

تاریخ

شیعه و فرقه های اسلام

تا قرن چهارم

مشتمل بر:

فرق الولیه اسلام و سنت و جماعت
و مذاهب فقهی و کلامی و فرق شیعه
اعم از شیعه امامیه و غلاة و اسماعیلیه.

تألیف

دکتر محمد جواد مسکور

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

تاریخ

شیعہ و فرقہ ہامی اسلام
تاریخ چہارم

مستمل بر :

فرق اولیہ اسلام و سنت و جماعت و
مذہب فقہی و کلامی و فرق شیعہ اعم
از شیعہ امامیہ و خلاۃ و اسماعیلیہ .

تالیف

دکتر محمد جواد مشکور

استاد دانشگاه

انتشارات اشراقی

مشکور، محمد جواد، ۱۲۹۷ - ۱۳۷۴.
تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم:
مشمول بر فرق اولیه اسلام و سنت و جماعت و... /
تالیف محمد جواد مشکور. - تهران: اشراقی، ۱۳۶۸.
هفت، ۳۱۲ ص. مصور، نمودار.
۱۹۵۰۰ ریال.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
چاپ ششم ۱۳۷۹. ISBN 964-5966-48-5
۱. اسلام -- فرقه‌ها. ۲. شیعه -- تاریخ.
الف. عنوان.

ت ۲ م / BP۲۳۶ / ۲۹۷/۵
کتابخانه ملی ایران ۵۵۲ - ۶۸

فهرست‌نویسی پیش از انتشار: انتشارات اشراقی



نام کتاب : تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی
تألیف : دکتر محمد جواد مشکور
لیتوگرافی : اردلان
چاپ : چاپخانه خاشع
شمارگان : ۲۲۰۰ نسخه
نوبت چاپ : ششم
ناشر : انتشارات اشراقی
قیمت : ۱۹۵۰۰ ریال
مرکز پخش : پخش کتاب بینش © ۶۴۰۸۴۸۷

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می‌باشد ۱۳۷۹

www.nasherin.com/saffar
saffar@nasherin.com

شابک ۹۶۴-۵۹۶۶-۴۸-۵
ISBN 964-5966-48-5

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۲-۴	اختلاف بین بنی هاشم و بنی عبد شمس
۴-۶	حدیث غدیر
۷-۸	سقیفه بنی ساعده و خلافت ابوبکر
۹-۱۲	چگونگی بیعت علی بن ابیطالب
۱۳-۱۴	دوستان علی بن ابیطالب
۱۵-۱۷	اختلاف درباره فدک
۱۷-۲۰	حدیث تفرقه
۲۰-۲۱	اختلاف مسلمین پس از رحلت رسول خدا
۲۲-۲۳	خلافت عثمان
۲۴-۳۰	خلافت علی بن ابیطالب
۳۱-۳۲	خلافت حسن بن علی
۳۲-۳۴	رفتار بنی امیه با شیعه
۳۵-۳۶	شهادت حسین بن علی و واقعه کربلاء
۳۷	فرق اسلام
۳۷-۳۸	خوارج
۳۹-۴۱	شیعه
۴۴	مرجئه
۴۴	اختلاف درباره امامت
۴۴	قائلین به اتفاق و اختیار امت
۴۵	طرفداران نص
۴۵	قائلین به نص جلی
۴۵	قائلین به نص خفی
۴۶	امامت فاضل و مفضول
۴۷	اختلاف درباره قوم و قبيله امام
۴۷-۴۹	امامت از نظر شیعه امامیه
۴۹-۵۲	دلایل امامت علی (ع)

۵۲ - ۵۳	خلافت عبدالله بن زبیر و وقایع بعد از شهادت حسین (ع)
۵۴ - ۵۳	توابع
۵۵ - ۵۴	قیام مختار
۵۹ - ۵۵	کیسانیه و محمد بن حنفیه و فرق کیسانیه
۶۳ - ۵۹	زیدیه و فرق آن
۶۵ - ۶۳	معتزله
۶۵	اصول پنجگانه معتزله
۶۶	فرق معتزله
۶۸ - ۶۷	علم کلام در اسلام
۷۰ - ۶۸	اشاعره
۷۳ - ۷۰	کلام در شیعه
۷۶ - ۷۳	بعضی از متکلمان نخستین شیعه
۷۸ - ۷۶	شیعیان عباسی
۸۲ - ۷۸	ابومسلم خراسانی
۸۶ - ۸۲	فرق شیعه عباسی
۸۸ - ۸۶	شیعیان علوی
۹۳ - ۸۸	بقیه ائمه شیعه امامیه
۹۳	مبانی شریعت اسلام
۹۴ - ۹۳	قرآن
۹۵ - ۹۴	سنت
۹۵	مسانید و مصنفات
۹۶ - ۹۵	اجماع
۹۸ - ۹۶	قیاس و عقل
۹۹ - ۹۸	تعریف فقه
۹۹	اجتهاد
۹۹	افتاء
۹۹	مجتهد جامع الشرایط
۱۰۰ - ۹۹	اهل حدیث و رای

فهرست مطالب	بج
۱۰۱ - ۱۰۰	مذاهب اربعه
۱۰۲ - ۱۰۱	امام ابوحنیفه
۱۰۳ - ۱۰۲	امام مالک
۱۰۴ - ۱۰۳	امام شافعی
۱۰۴	امام احمد حنبل
۱۰۵ - ۱۰۴	مذاهب منسوخه سنت و جماعت
۱۰۶ - ۱۰۵	فقه جعفری
۱۰۷ - ۱۰۶	فقه زیدی
۱۰۷	اعتقادات خاص شیعه
۱۰۸ - ۱۰۷	امامت و ولایت
۱۰۸	عصمت
۱۰۹ - ۱۰۸	تقیه
۱۱۰ - ۱۰۹	بداء
۱۱۰	متعه
۱۱۲ - ۱۱۰	رجعت
۱۲۴ - ۱۱۲	عقاید کلامی شیعه
۱۲۴	مهدی
۱۲۸ - ۱۲۴	مهدی در اسلام
۱۳۰ - ۱۲۸	مهدی در شیعه
۱۳۱ - ۱۳۰	اختلاف امامیه بعد از وفات امام یازدهم
۱۳۲ - ۱۳۱	قائم آل محمد
۱۳۵ - ۱۳۲	علائم ظهور
۱۳۶ - ۱۳۵	ظهور قائم
۱۳۸ - ۱۳۷	نواب اربعه
۱۳۹ - ۱۳۸	نایب اول
۱۳۹	نایب دوم
۱۴۱ - ۱۴۰	نایب سوم

فهرست مطالب	ش
۱۴۱	نایب چهارم
۱۴۲	مدعیان بابیت
۱۴۲ - ۱۴۴	حسین بن منصور حلاج
۱۴۴ - ۱۴۵	ابن ابی العزاقر (شلمغائی)
۱۴۵	ابو محمد شریعی
۱۴۶	محمد بن نصیر نمیری
۱۴۶	احمد بن هلال عبرتایی
۱۴۶	ابوظاهر محمد بن علی بن بلال
۱۴۶ - ۱۵۱	فرق شیعه امامیه
۱۵۱ - ۱۵۲	غلاة شیعه
۱۵۲ - ۱۵۴	نهی ارغلو در قرآن و حدیث
۱۵۴ - ۱۵۶	غلاة و قرآن
۱۵۶ - ۱۶۰	غلو در باره پیغمبر وائمه
۱۶۰ - ۱۶۸	بیزاری علی وائمه طهار از غلاة
۱۶۸ - ۱۸۶	فرق غلاة
۱۸۷	اسماعیلیه
۱۸۷ - ۱۸۹	منابع اسماعیلیه
۱۸۹ - ۱۹۱	اسماعیل بن جعفر
۱۹۱ - ۱۹۵	ابوالخطاب
۱۹۵ - ۱۹۶	محمد بن اسماعیل
۱۹۶ - ۲۰۳	میعون قدام و پسرش عبدالله
۲۰۳ - ۲۰۵	دندان
۲۰۵ - ۲۰۷	امامان مستور
۲۰۷ - ۲۱۰	امام مستودع و مستقر
۲۱۰	نخستین دعوت مسلح اسماعیلیه
۲۱۰ - ۲۱۳	دور ظهور و تاسیس دولت فاطمی
۲۱۳ - ۲۱۵	نسب فاطمیان

هفت	فهرست مطالب
۲۱۷-۲۱۵	قرامطه
۲۱۹-۲۱۷	وضع اجتماعی قرامطه
۲۲۱-۲۱۹	روابط قرامطه و فاطمیان
۲۲۴-۲۲۱	مستعلویه و نزاریه
۲۲۵-۲۲۴	حسن صباح و دعوت جدید
۲۲۶-۲۲۵	القاب اسماعیلیه
۲۳۱-۲۲۶	عقاید کلامی اسماعیلیه
۲۳۴-۲۳۱	فرق اسماعیلیه
۲۴۹-۲۳۵	فهرست کتابهای معروف علم فرق و کلام و رجال در اسلام
	فهرست شجره نسبها و گراورها
۵	شجره نسب رسول خدا و ابوبکر و عمر و علی کنند
۳۳	شجره نسب بنی امیه
۸۲	شجره نسب آل عباس
بین صفحه ۸۷ و ۸۶	شجره نسب آل ابی طالب
۲۰۹	شجره نسب ائمه مستقر و مستودع اسماعیلی و دروز
۲۱۵-۲۱۴	شجره نسب خلفای فاطمی مصر
۲۱۹	شجره نسب قرامطه بحرین
۲۵۰	جنود عقل و جهل
۲۵۱	مخالطه جنود عقل و جهل
۲۵۲	هدایت ملائکه و وسوسه شیاطین
۲۵۳	صورت خیالی دجال

www.KetabFarsi.com

پیشگفتار

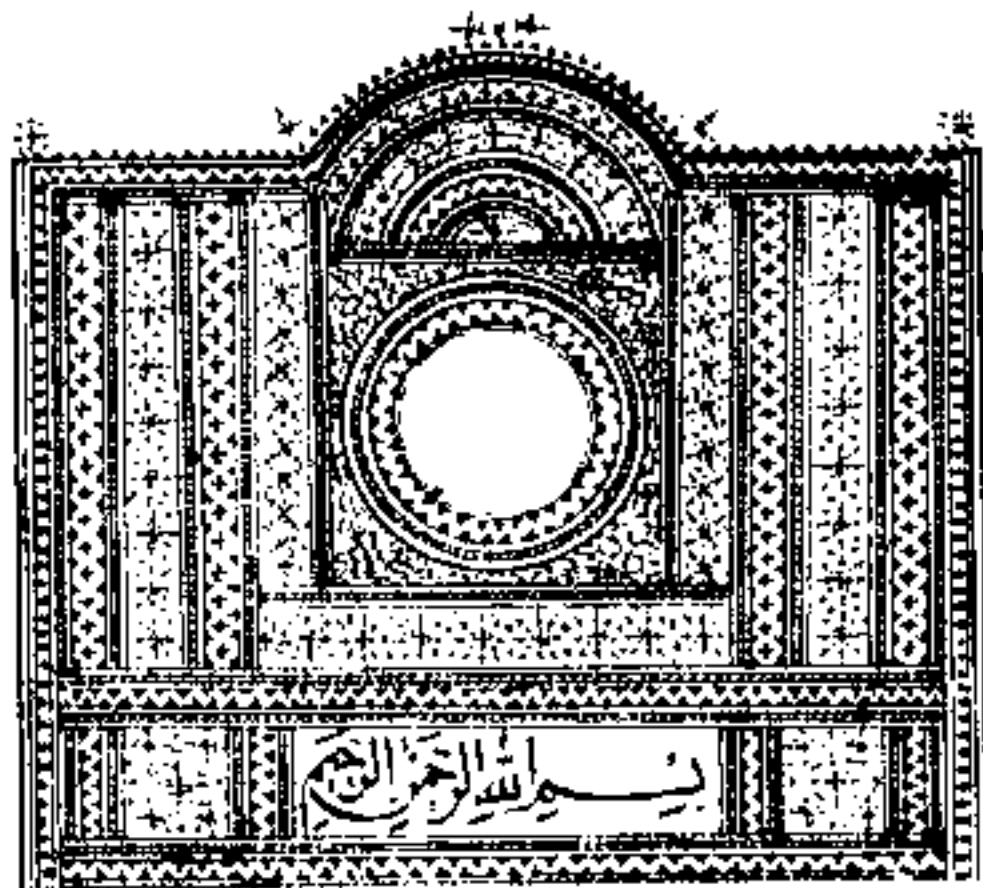
این کتاب در اصل مقدمه‌ای بوده که نگارنده بر ترجمه «فرق الشیعه» نوبختی تحت عنوان «نگاهی به شیعه و دیگر فرقه‌های اسلام تا پایان قرن سوم هجری» نوشته است. چون برای دانشجویان درس فرق و مذاهب اسلام استفاده از کتاب حجیم ترجمه «فرق الشیعه» که تنها کافی بود همین مقدمه را بخوانند مشکل می‌نمود، از این لحاظ در تسهیل کار ایشان بر آن شد که مقدمه مزبور را بطور مستقل تحت عنوان «تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم» منتشر سازد.

در این کتاب مختصر مولف کوشیده است غالب اطلاعاتی را که یک منتبع و طالب معرفت تاریخ تحولات شیعه و فرقه‌های اسلام در قرون اولیه هجری احتیاج دارد بطور فشرده و جامع در حدود دویست و پنجاه صفحه با روشی تحقیقی و منصفانه به رشته تحریر درآورد. برای آنکه کتاب از هر جهت مورد اعتماد باشد تا آنجا که توانستم کوشیدم که منبع و مآخذ هر مطلب را در ذیل صفحات آن ذکر کنم تا پژوهنده دانشمند اگر بخواهد در سطح گسترده‌تری به تحقیق پردازد به اصل آن منابع مراجعه نماید.

روش تحقیق نگارنده در این مختصر نخست بحث درباره ریشه اختلاف بین مسلمین و پیدایش مذهب شیعه و دیگر فرقه‌های اصلی اسلام چون خوارج و مرجئه و مذهب عامه و سواد اعظم مسلمین بوده است. سپس درباره اختلاف مسلمین در امر امامت و فرق کلامی اسلام چون معتزله و اشاعره به گفتگو پرداخت. آنگاه در پیرامون مبانی فقهی شریعت اسلام بحث جامعی نموده و از مذاهب اربعه سنت و جماعت سخن به میان آورده است.

غیر از ذکر فرقه‌هایی که بر حسب توالی تاریخی در این کتاب آمده، سعی و همت نگارنده بیشتر متوجه این مسئله بوده که وضع شیعه و تحولات آنرا تا قرن چهارم روشن کند و بویژه در باره سه فرقه بزرگ شیعه که فرق جعفری و غلاة و اسماعیلیه باشند بطور مستوفی بحث نماید.

برای راهنمایی دانشجویان و پژوهندگان که بخواهند پژوهش و تتبع تازه‌ای نمایند در آخر این کتاب فهرست نسبتاً جامعی از کتابهای معروف علم فرق و کلام و رجال در اسلام بیفزود، و امید است این مختصر مورد قبول دانشمندان و استفاده دانش‌پژوهان واقع شود.



اِخْتِلافِ بَيْنِ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ

پیش از اینکه سخن از سقیفه بنی ساعده به میان آوریم ، و یا از اختلاف شیعه و مخالفان اموی ایشان بعد از قتل عثمان سخن گوئیم ، بهتر است به عقب رفته و اختلاف بین بنی هاشم و بنی عبد شمس را در روزگار جاهلیت جستجو نمائیم . به عقیده من ریشه دشمنی بین ابوسفیان و رسول خدا ، و بین شیعه و بنی امیه ، و بین بنی امیه و بنی عباس این اختلاف بوده است :

چنانکه می دانیم نفوذ و سلطه قریش بر مکه و خانه کعبه از زمان قصی بن کلاب نیای بزرگ رسول خدا آغاز می شود . گویند قصی کودک بود که پدرش در گذشت و مادرش با مردی از بنی قضاعه ازدواج کرد ، و به مرزهای شام رفت . قصی در آنجا در نزد شوهر مادرش بزرگ شد ، سپس به مکه آمد و دختر امیر خزاعی مکه را به زنی گرفت . پس از مرگ پدرزنش قبیله خود را که قرشی ها بودند گرد آورد ، و از قضاعیان که خویشان شوهر مادرش بشمار می رفتند نیز

باری خواست، و خزایان را که تا آن گاه برمکه فرمان میراندند شکست داده به امارت مکه رسید، و تولیت خانه کعبه را به دست گرفت.

قصی قبیله قریش را در مکه و پیرامون کعبه جای داد و برای آنان انجمنی بنام دارالندوة ساخت، و منصب کلیدداری و سقایت و رفاقت (آب دادن و پذیرایی از زائران) را به عهده گرفت. اختلافاتی کم و بیش پس از مرگش بر سر این مناصب بین فرزندان او روی داد، تا اینکه نوبت به هاشم بن عبدمناف رسید. هاشم با وجود آنکه از برادرش عبدشمس خردسال تر بود، ولی چون مردی توانگر و بخشنده بود، و نیز برادرش عبدشمس غالباً به سفر می رفت، فرصت آن را یافت که مناصب رفاقت و سقایت و کلیدداری خانه کعبه را به خود اختصاص دهد.

برادرش عبدشمس به گمنامی درگذشت، اما پسر او امیه بن عبدشمس از عمری خود هاشم اطاعت نمود و دهوی ریاست بر قریش کرد. چون امیه را برخی از مخالفان هاشم باری می کردند، اختلاف در میان آندو بالا گرفت و کار به داوری کاهنی خزاعی انجامید. کاهن با ادای جمله های مسجع و مفقایی به داوری پرداخت و امیه را محکوم ساخته، حق را به جانب هاشم داد. در نتیجه این داوری امیه ناگزیر شد که مدت ده سال از مکه تبعید شود و به شام رود. این نخستین دشمنی بین خاندان عبدمناف بود که حاصل آن منتهی به کینه و اختلاف بنی هاشم و بنی عبدشمس گردید. این دشمنی تا زمان بعثت رسول خدا ادامه داشت، و چون آن حضرت به پیامبری مبعوث شد، ابوسفیان بن حرب بن امیه که در آن گاه از بزرگان قریش بشمار می رفت، و پس از مرگ ابوطالب ریاست آن طایفه را بر عهده داشت بنا به سابقه دشمنی اجدادی، تا آنجا که توانست با رسول خدا که از بنی هاشم بود خصومت و دشمنی ورزید، و چون طالع محمد را بلندیافت و آینده سیاسی او را درخشان دید، برای خاطر دنیا، و نه دین، به ظاهر قبول اسلام کرد، تا بتواند برای خود و فرزنداناش در دستگاه محمدی مقام و منصب جدیدی پیدا کند. همین اختلاف دیرین بین بنی هاشم و بنی امیه بود

۱- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۰۸۸-۱۰۹۹، الکامل ابن اثیر ج ۲ ص

که پس از قتل عثمان موجب تجاوز معاویه بن ابوسفیان به حق مسلم علی در خلافت گردید، که به عکس‌العملی منطقی و حقانی بنام فرقه شیعه انجامید.

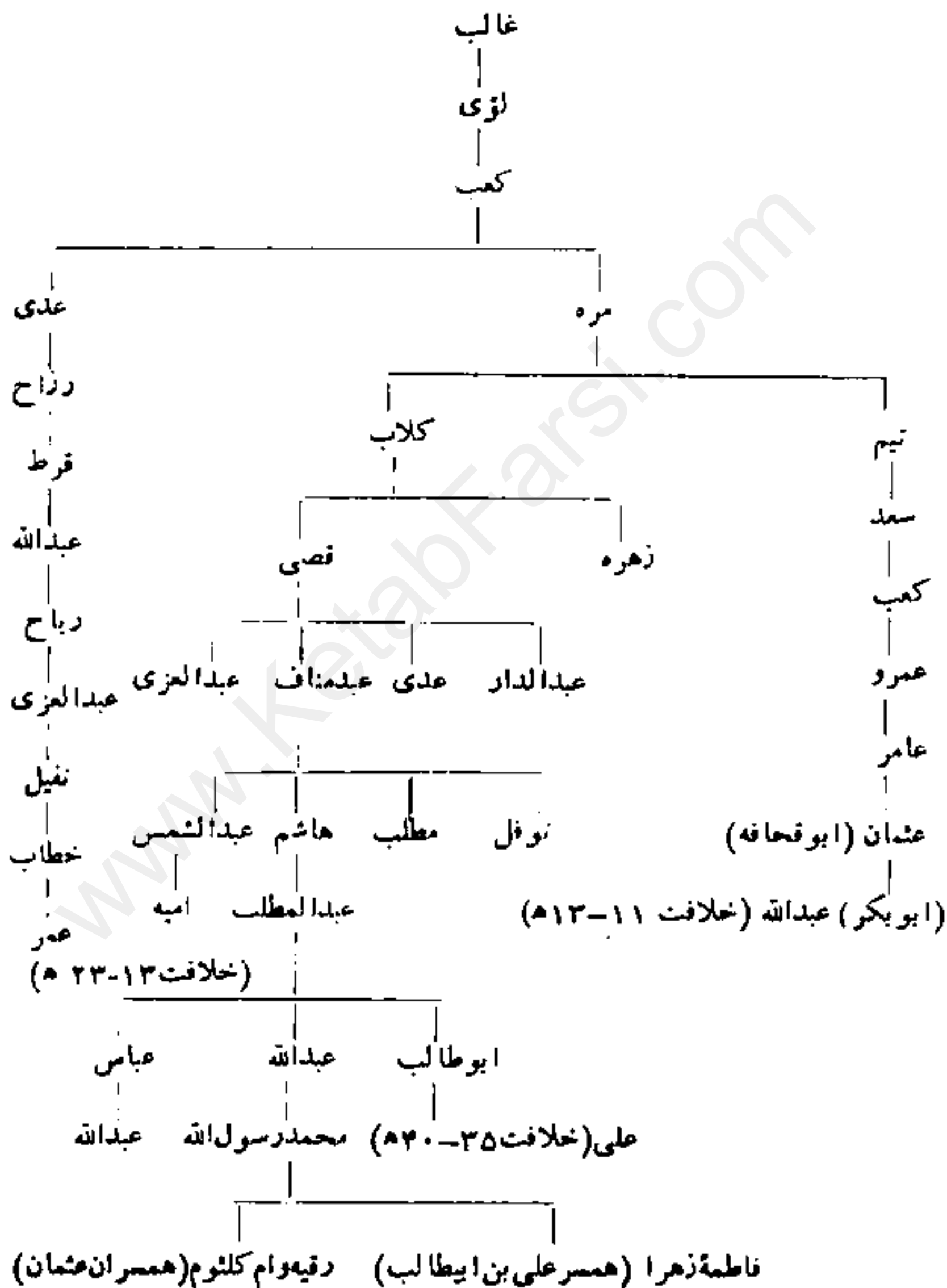
حدیث غدیر :

در اواخر ذی‌قعدة سال دهم هجری پیامبر خدا با زنان و یاران و کسان بسیار برای زیارت‌خانه کعبه به‌مکه رفت . چون سفرهایی که پیش از این به‌مکه کرده بود همگی صورت عمره داشت ، این تنها حج پیغمبر خدا در دوره زندگی او به‌خانه کعبه بود ، و چون در آخرین سال زندگی پیغمبر روی داده آنرا حجة الوداع خوانده‌اند . علی که در این هنگام از يك مأموریت جنگی از یمن فرا رسیده و چند قربانی برای حج پیغمبر آورده بود، کسی را به‌جای خود بر لشکریان خویش گمارده به رسول خدا پیوست . لشکریانی که با وی از یمن آمده بودند غیبت او را مفتنم شمرده از غنائم چند دستی جامه برداشته بر تن کردند . پس از ادای مراسم حج علی بازگشت و چون لشکریان را در آن حال دید بر آشفت و به‌گمارده خود گفت چرا ایشان بی فرمان من این جامه‌ها را پوشیده‌اند؟ وی گفت که من این جامه‌ها را بر آنان پوشانیدم تا آراسته و زیبا باشند. علی فرمود که جامه‌ها برکنند و بجای خود بگذارند . لشکریان او از علی سخت برنجیدند و شکایت پیش رسول خدا بردند . پیغمبر برای فرو نشانیدن این فتنه برخاست و خطبه‌ای ابراد فرموده در آن میان گفت : «ایها الناس لانشکوا علیاً ، فوالله انه لاخشن فی ذات الله ، اوفی سبیل الله ، من بشکی» ، یعنی «ای مردم از علی شکوه نکنید ، به‌خدای سوگند وی در امری که مربوط به خدا و در راه حق باشد سختگیرتر از آن است که از او گله توان کرد» . پس از ادای مراسم حج رسول خدا با اردوی خود به سوی مدینه بازگشت .

در هیجدهم ذی‌حجة سال دهم هجری در راه به آبیگری به نام غدیر خم که نزدیک جایی بنام جحفه بود رسید. مسلمانان در آنجا با رسول خدا از ستوران خود فرود آمدند، تا چندی بیاسایند . در اخبار شیعه آمده که در این هنگام آیه:

۱- سیره ابن هشام ج ۴ ص ۲۵۰ : طبری ، تاریخ الرسل و الملوك ج

شجره نسب رسول خدا و ابوبکر و عمر و علی



« یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس »^۱ ، یعنی « ای پیغمبر برسان آنچه را که بر تو از سوی پروردگارت نازل شده و اگر چنین نکنی پیغام او را نرسانیده باشی ، خداوند ترا از مردم نگاه میدارد » نازل شده است. سپس پیغمبر بر منبری از جهاز شتر بالارفت و علی را با خود بر آن بلندی برد ، و پس از خواندن خطبه‌ای که آنرا محدثان عامه و خاصه خطبة حجة الوداع گویند ، دست علی را گرفته فرمود : « من کنت مولاه فهذا علی مولاه ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه . . . » یعنی « هر که من سرور و خواجه اویم ، علی سرور و خواجه اوست ، خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد ، و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد . همه عامه و خاصه این حدیث را نقل کرده‌اند ، منها محدثان و مورخان عامه آنرا مربوط به نارضایی لشکریان علی از او میدانند ، ولی محدثان خاصه بنا به آیه « الیوم اکملت لکم دینکم وانممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً »^۲ ، یعنی « امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما پسندیدم » ، حدیث غدیر را دلیل جانشینی حضرت علی میدانند . سپس حدیث دیگر از پیغمبر روایت کنند که فرمود : « یا ایها الناس انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهم لن یفترقا . . . » یعنی « ای مردم من در میان شما دو چیز گرانبها را می‌گذارم که یکی کتاب خدا و دیگری خویشان خاص و اهل بیت من است ، و آندو از هم جدا نیستند »^۳ .

به قول مـمودی در کتاب التنبیه و الاشراف حدیث « من کنت مولاه . . . » را پیغمبر در سال ششم هجری در هنگام بازگشتن از جنگ حدیبیه درباره علی قبل از نیزگفته است^۴ .

۱- سوره پنجم (المائدة) آیه ۶۷

۲- سوره پنجم (المائدة) آیه ۳

۳- تاریخ یعقوبی طبع نجف ج ۲ ص ۹۰-۹۳ ، اعیان الشیعه تألیف

سید محسن الماملی ج ۲ ص ۴۰۵ - ۴۲۴ . درباره حدیث غدیر و ثقلین و اختلاف روایت آن رجوع شود به کتاب الغدیر تألیف شیخ عبدالحسین احمد امینی طبع بیروت .

۴- التنبیه و الاشراف طبع نجف ص ۲۲۱ .

سقیفه بنی ساعده و خلافت ابوبکر :

مقارن رحلت رسول خدا هنگامی که علی و ابن عباس مشغول غسل دادن جسد پیغمبر بودند، انصار با مسلمانان مدینه در زیر سقی که آنرا سقیفه بنی ساعده می گفتند گرد آمده امارت سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج را خواستار شدند. در این مجلس اسید بن حضیر که رئیس قبیله اوس بود از نظر رقابتی که با خزرج داشت به نزد مهاجران آمد و ایشان را از ادعای امارت سعد بن عباده خزرجی آگاه کرد. ابوبکر و عمر با ابوعبیده بن الجراح و گروهی از مهاجران به سقیفه رفتند، دیدند که سعد بن عباده با حال بیماری نشسته و سخنگویی از طرف او فضایل وی و قبیله اش را برای مردم شرح میدهد. و می گوید همین انصار بودند که رسول خدا را در شهر خود پناه دادند. حال آنکه خوبشاوندان او که قریش باشند به دشمنی او برخاستند، و وی را ترك کردند. از این جهت فرمانروایی اسلام باید در دست انصار باشد. سپس ابوبکر برخاست و شرحی در فضایل مهاجران بیان کرد و گفت همین مهاجران بودند که پیش از شما به دین اسلام درآمدند و دعوت پیغمبر را پذیرفتند و جان خود را بر کف نهاده از مکه به مدینه مهاجرت کردند. چون سخن بدینجا رسید انصار گفتند حال که چنین است لا انا امیر و منکم امیر، یعنی «ایک امیر و فرمانروا از ما و یک امیر و فرمانروا از جانب شما باشد» که هر يك در شهر خود، مدینه و مکه به فرمانروایی پردازد. بشیر بن سعد که از بزرگان خزرج و از خویشان سعد بن عباده بود بمحض اینکه دید انصار به بیعت با سعد بن عباده همداستان گشته اند از جهت رشکی که بر سر عم خود سعد بن عباده داشت برخاست و با فرمانروایی سعد بن عباده مخالفت کرده گفت که مهاجران را بر انصار از نظر سابقه حق تقدم در اسلام است. و رسول خدا خود از قریش بود و قوم وی به حانشینی او سزاوار تر از ما می باشند.

در این هنگام ابوبکر برای فرونشاندن اختلاف برخاست و شرحی درباره وجوب وحدت اسلام، و یگانگی و اتحاد مسلمانان بیان کرد و این حدیث را از پیغمبر روایت نمود که فرمود: «الائمة من قریش» یا «الخلیفة من قریش» ،

یعنی « امامان و جانشین رسول خدا باید از قریش باشند ». این حدیث را سیوطی در تاریخ الخلفاء به اختلاف در چند وجه به شرح زیر ذکر کرده است : « الائمة من قریش ما حکموا فعدلوا ، و وعدوا فوفوا ، و استرحموا فرحموا » ، یعنی « امامان از قریش اند زیرا اگر فرمانروایی کنند داد و رزقند ، و اگر وعده دهند وفا نمایند ، و اگر از ایشان بخشایشی خواسته شود بر مردمان ببخشند و رحم کنند » ، و نیز روایت کرده است که :

« الملك فی قریش و القضاء فی الانصار و الاذان فی الحبشة » ، یعنی پادشاهی در قریش و قضاوت و داوری در انصار و اذان گویی [مراد بلال حبشی است] در حبشیان است ، و نیز روایت کرده :

« الخلافة فی قریش ، و الحكم فی الانصار ، و الدعوة فی الحبشة » ، یعنی « خلافت در قریش ، و داوری در انصار ، و دعوت در حبشیان است » و نیز روایت کرده :

« الامراء من قریش ابرارها امراء ابرارها و فجارها امراء فجارها » ، یعنی « امیران از قریش اند نیکان ایشان امیران نیکان و بدان ایشان امیران بدان آنان هستند »^۱ .

بر اثر حسن عقیدتی که مهاجر و انصار به رسول خدا داشتند بدون آنکه در صحت و سقم این حدیث تحقیق کرده باشند آنرا پذیرفتند. در این هنگام ابوبکر پیشنهاد کرد که مسلمانان به ابو عبیده بن الجراح یا عمر بن خطاب بیعت کنند و یکی از آنها را به جانشینی پیغمبر برگزینند. هر دوی ایشان از پذیرفتن این امر امتناع کرده گفتند تو بر ما برتری داری زیرا قدیمترین مهاجران در اسلام و یار غار پیغمبر هستی و در هنگام بیماری رسول خدا به جای او نماز گزاردی، از این رو خلافت ترا سزد. در حال آن دو به سوی ابوبکر رفته و با بشیر بن سعد که از بزرگان انصار بود با وی بیعت کردند. ابوبکر به مسجد رسول خدا رفت و مسلمانان دسته دسته از مهاجر و انصار به سوی او میشتافتند و بیعت می کردند. اما سعد بن عباد به بیعت ابوبکر در نهماد و در مسجد برای نماز حاضر نمی شد تا آنکه ابوبکر در گذشت و عمر به خلافت نشست. در روزگار او سعد به بیعت عمر در

نیامد و به شام رفت و در محلی بنام حوران کشته شد. گویند شبی که از خانه خود بیرون می آمد ناگهان در تاریکی دو نیر به سوی وی رها شد و از آن زخم به قتل رسید. قتل مرموز او را به جنیان نسبت داده اند (ترجمه فرق الشیعه ص ۶). ظاهراً کشته شدن وی به تحریک عمر بوده است.

چگونگی بیعت علی بن ابیطالب :

در این هنگام مسلمانان به چهار دسته شده بودند: گروه کثیری طرفدار بیعت ابوبکر بودند، و گروهی از انصار هنوز امید امارت سعد بن عباد را داشتند، عده ای قلیل از بنی هاشم و انصار طرفدار خلافت علی بودند، و دسته چهارم عثمان و بنی امیه بودند که هنوز در امر خلافت متردد بودند و نمی دانستند به کدام دسته روی آورند.

علی و ابن عباس که از شستن و به خاک سپردن جسد پیغمبر فارغ شده بودند، به قصد رفتن به خانه نزدیک مسجد پیغمبر به ابروسفیان بن حرب، صادف شدند، ابروسفیان روی به آنان کرده گفت «من گرد و خاک انبوهی را می بینم که آنرا جز خون فرو نخواهد نشاند، ای فرزندان عبد مناف چرا بایستی ابوبکر در کار شما دخالت کند، کجا هستند آن دو مظلوم ضعیف علی و عباس، چرا امر خلافت باید به دست کمترین خانواده قریش (ابوبکر) بیفتد، سپس روی به علی کرده گفت دستت را بمن بده تا با تو بیعت کنم، بخدای سوگند اگر تو بخواهی برای تراسبان و مردانی فراهم آورم». علی چون می دانست که او قصد فتنه دارد روی از وی بگردانید و او را از خود براند و گفت بخدا سوگند تو جز فتنه قصدی نداری، و توهمانی که مدت های دراز با اسلام دشمنی کردی، ما را به نصیحت تو حاجتی نیست.

در این هنگام عثمان و بنی امیه و عبدالرحمن بن عوف و بنی زهره در کناری گرد آمده متردد بودند، که ناگاه عمر به ایشان رسید و گفت بیهوده اینجا چرا جمع شده اید؟ برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید. پس همگی برخاستند و

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۸۲۰-۱۸۲۵، ابن فقیه دینوری، الامامه

والسماة ج ۱ ص ۲-۱۰

به مسجد رفتند و با ابوبکر بیعت کردند .

اما بنی‌هاشم و چند تنی از انصار در خانه علی و فاطمه جمع شده و از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، و می‌خواستند علی را به پیشوایی برگزینند. شبانگاه علی، فاطمه دخت رسول خدا را برستوری نشانده به انجمنهایی که انصار در خانه‌های خود تشکیل داده بودند رفت و از ایشان یاری خواست . همه گفتند ای دخت رسول خدا اکنون کار از کار گذشته و بیشتر انصار با ابوبکر بیعت کرده‌اند، اگر پسر عموی تو علی قبلاً از ما یاری خواسته بود از او حمایت می‌کردیم. علی گفت من چگونه می‌توانستم جسد رسول خدا را در خانه‌اش رها کنم و او را به خاک نسپرم و برای طلب ریاست به پیش شما آیم. سپس فاطمه گفت شوهرم ابوالحسن کاری را کرد که سزاوار او بود.

بامدادان عمر با گروهی به در خانه علی آمد تا کسانی را که در آنجا جمع شده‌اند به بیعت ابوبکر ببرد. ایشان همچنان امتناع کردند. گفت اگر بیعت نکنید این خانه را خواهم سوزانید. زیرین عوام با شمشیر آخته بیرون دوید ، عمر گفت تا شمشیر او را گرفته و بردیوار زده بشکستند . آن جماعت بیرون شده و به بیعت ابوبکر روی آوردند.

به قول ابن قتیبه علی به نزد ابوبکر آمد و گفت که من به این امر از شما سزاوارترم و بر شماست که بامن بیعت کنید، سپس به خویشاوندی خود با رسول خدا اشاره کرد و گفت در این مورد به من ستم روا داشته‌اید. عمر او را گفت ای علی تو هیچگاه از خلافت دور نیستی ، و نوبت تو هم بزودی فرا خواهد رسید. ابوبکر گفت اگر می‌خواهی بیعت نکنی من ترا به این کار مجبور نمی‌کنم. ابو عبیده بن الجراح گفت ای هم‌زاده تو هنوز جوانی، و اینان پیرند و سالخورده و ترا هنوز تجربه این کار و معرفت به اداره امور نیست، و من می‌دانم که ابوبکر در این کار از تو نیرومندتر است. ابن امر را به ابوبکر واگذار، زیرا اگر زندگی دراز بایی خلافت به تو هم خواهد رسید، و ما هیچکدام منکر فضیلت و دین و علم و فهم و سابقه و نسب و الای تو نیستیم و می‌دانیم که تو داماد رسول خدا هستی. علی گفت ای مهاجران سلطنت محمد را بر عهده از خانواده او خارج نکنید و حق خاندان او را ضایع مسازید. به خدای سوگند من در این امر از همه مردم حق

یشتری دارم زیرا ما اهل بیت پیغمبریم و قاریان قرآن و فقیهان دین و عالم به سنت رسول الله هستیم. بشیر بن سعد انصاری که در آن مجلس حاضر بود روی به علی کرده گفت ای علی اگر این سخنان را انصار پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کنند از تومی شنیدند حتی دوتن هم از ایشان در بیعت با تو مخالفت نمی کردند. علی از آن مجلس بیرون آمد و به خانه خود رفت.

روز دیگر عمر به نزد ابوبکر آمد و او را گفت ترا خلیفه رسول الله می گویند پس چرا کاری نمی کنی که علی با تو بیعت کند. ابوبکر بسیار بگریست، و کسانی را به نزد علی فرستاده او را پیش خود خواند. آنان علی را به نزد او آوردند و گفتند بیعت کن. علی خودداری کرد. ابوبکر همچنان ساکت بود و سخن نمی گفت، عمر ابوبکر را گفت درباره علی چه فرمایی؟ ابوبکر گفت تا هنگامی که فاطمه در کنار اوست او را بدین کار مجبور نکنم. چون سخن از حضرت فاطمه به میان آمد، ابوبکر گفت که من از خشم پیغمبر و خشم فاطمه به خدا پناه می برم. روزی به مسجد آمد و گفت ای مردم مرا رها کنید و مرا نیازی به بیعت شما نیست، بیعت خود را با من فسخ کنید. او را گفتند ای خلیفه رسول خدا ما چگونه این کار توانیم کرد. کار خلافت بی قبول تو به سامان نرسد.

علی از بیم ایجاد شکاف در میان مسلمین قصد بیعت داشت. ولی فاطمه او را از این کار مانع میشد، به قول ابن قتیبه حضرت فاطمه هفتاد و پنج روز پس از پدر بزیست. گویند سرانجام حضرت علی پس از چهل روز به ابوبکر دست بیعت داد. به قول ابن اثیر امیرالمؤمنین علی پس از شش ماه با ابوبکر بیعت کرد. ابن قتیبه گوید چون فاطمه در گذشت علی کس به پیش ابوبکر فرستاد و او را به خانه خویش خواند. ابوبکر به خانه علی آمد و در آنجا عده ای از بنی هاشم جمع بودند. علی رو به ابوبکر کرده و گفت ای ابوبکر این که ما بانو بیعت نکردیم از جهت انکار فضیلت تو نبود، از این جهت بود که میدانیم در این کار ما را حقی است، و تو خود سرانه بدین کار دست زدی. پس آنگاه فرمود و عده گاه ما فردا در مسجد خواهد بود، و من ان شاء الله برای بیعت بدانجا خواهم آمد. بامدادان ابوبکر به مسجد آمد و علی فرا رسید و سابقه و فضیلت او را در اسلام بستود و پیش آمد و باری بیعت کرد. مردمی که در آنجا بودند پیش آمده

و همگی گفتند ای ابوالحسن کار نیکویی کردی، چون بیعت علی به انجام رسید، ابوبکر سه روز پیاپی از مردم می‌خواست که اگر از بیعت خویش ناراضی هستند می‌توانند بیعت خود را با وی فسخ کنند. علی برخاست و گفت ما بیعت خود را با تو فسخ نمی‌کنیم و این کار را نخواهیم کرد زیرا رسول خدا ترا در کار دین و امامت بر ما در نماز مقدم داشت، پس کیست که بتواند ترا در اداره امور دنیای ما بازدارد و واپس اندازد.^۱

در احادیث زیدیه و اسماعیلیه و امامیه آمده است که سلمان فارسی از اصحاب رسول خدا و هوخواهان علی بود، پس از بیعت اصحاب با ابوبکر از فرط اندوه و تأسف به زبان پارسی گفت: «کردید و نکردید». این عبارت را به زبان عربی «فعلتم ولم تفعلوه»، و «اصبتم و اخطاتم»، یعنی نیکو کردید و اشتباه کردید ترجمه کرده‌اند، و در تفسیر آن نوشته‌اند که «اصبتم ذالسن منکم و لکنکم اخطاتم اهل بیت نیکم»، یعنی «در باره سالخورده ترین خودکار نیکو کردید، ولی درباره اهل بیت پیغمبرتان به خطا رفتید». معتزله در معنی این حدیث نوشته‌اند که: «استخلفتم خلیفه و نعم ما فعلتم الا انکم عدلتم عن اهل البیت»، یعنی «خلیفه‌ای را تعیین کردید و چه نیک کاری کردید، ولی از اهل بیت پیغمبر روی گرانیدید». از عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: چون این عبارت را از سلمان شنیدم از او بدم آمد و گفتم این سخن را جز از جهت بغض بر ابوبکر نگفته است.^۲

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۸۲۵-۱۸۳۰، ابن اثیر ج ۲ ص ۳۲۵، ۳۳۲، الامامة و السياسة تالیف ابن قتیبه ج ۱ ص ۱۱-۱۶، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۰۲-۱۰۵.

۲- رك، الدرجات الرفیعة، تالیف سید علی خان المدنی شیرازی طبع نجف ۱۹۶۲، ص ۲۱۴، عبدالرحمن بدوی شخصیات قلقة فی الاسلام، ص ۲۰-۲۲، طبع قاهره ۱۹۴۶.

۳- الايضاح لفضل بن شاذان نیشابوری در گذشته در ۲۶۰، ۸، طبع دانشگاه تهران ۱۳۵۱، به تصحیح استاد سید جلال الدین محدث ارموی، ص ۴۵۷-۴۵۸.

دوستان علی بن ابیطالب

چنانکه در پیش گفتیم دوستان علی که تخلف از بیعت ابوبکر کرده و اظهار تمایل به بیعت او نمودند ، عده قلیلی از مهاجر و انصار بودند که یعقوبی آنها را ده تن بدین شرح نوشته است:

عباس بن عبدالمطلب ، فضل بن عباس ، زبیر بن عوام ، خالد بن سعید ، مقداد بن عمرو ، سلمان فارسی ، ابوذر غفاری ، عمار بن یاسر ، برام بن عازب ، اسی بن کعب^۱.

محدثان شیعه امامیه عده طرفداران واقعی علی را در این واقعه بنا به حدیثی که نقل کرده اند از سه تن تا نه تن نوشته اند و آن حدیث چنین است : «ارند الناس بعد النبی الا ثلاثة حتی تسعة»^۲.

بنا به روایات مختلف شاید بتوان نام هفت تن را از آن میان بطور قطع بدین گونه تعیین کرد:

مقداد بن عمرو ، سلمان فارسی ، ابوذر غفاری ، عمار بن یاسر ، عبدالله بن عباس ، عباس بن عبدالمطلب ، عمرو بن امیه ضمری. سیدعلی خان مدنی شیرازی در کتاب الدرجات الرفیعه به روایت حباب بن سدید (ظاهرأ حنان بن سدید) از قول امام محمد باقر آورده که فرموده است: «كان الناس اهل ردة بعد النبی الا ثلاثة، فقلت من هم، فقال: المقداد بن الاسود و ابوذر الغفاری و سلمان الفارسی»^۳.

مطلبی که بر ما مجهول است آنست که چرا در اجتماع سفینه کسی از مهاجر و انصار سخنی از حدیث غدیر با وجود مسلمیت آن به میان نیآورده است. اگر طرفداران علی به آن حدیث که از تاریخ صدر آن بیش از يك سال نمی گذشت و بایستی همه کسانی که در حجة الوداع حاضر بودند آنرا به خاطر داشته باشند ، ذکری می کردند ، سر نوشت اسلام طور دیگر می شد و آن دهن مسیر دیگری را می پیمود.

اما در صحت حدیث «الخلافة فی قریش» که ابوبکر آن را از پیغمبر روایت

۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۰۳

۲- سفینه البحار مجلسی ماده ردد ص ۵۱۷.

۳- الدرجات الرفیعة ۲۱۳.

کرد، می توان شك نمود، زیرا این حدیث مخالف آیه «با ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم»^۱، یعنی ای مردم ما شما را از مرد و زن بیا فریدیم و شما را به شعبه ها و قبیله ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید زیرا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است»^۲، و نیز مخالف احادیثی مانند اینست که فرمود: «لا فضل لعربی علی اعمی و لا لفریسی علی حبشی الا بالتقوی»^۲، یعنی «هیچ عربی را بر اعمی، و هیچ فرشی را بر حبشی جز در تقوی و پرهیزکاری برتری نیست».

از فرق اسلام که جرأت انکار این حدیث را کرده اند خوارج بودند که در خلافت فرق نژادی و قومی را از میان برداشته و آن امر دینی را بطور تساوی در بین عرب و نبطی و سبطی و قرشی و حبشی به شرط تقوی و شجاعت جایز دانستند.

درست یا نادرست این حدیث اثر روحی خود را بخشید، و از نخستین خلفای اسلام ابوبکر تا آخرین ایشان المستعصم بالله عباسی همه از قریش بودند، و بنا به جدولهای شجره انساب که ضمیمه این کتاب است دور یا نزدیک همه ایشان از طایفه و خویشاوندان رسول خدا بشمار می روند. جانشینان پیغمبر بجز شش تن (ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، عمر بن عبدالعزیز) که مردمی ظاهرالصلاح و با تقوی بودند و علمای اسلام آنان را خلفای راشدین یعنی دیندار و متدین خوانده اند، دیگر خلفا کم و بیش مرده می ستگر، و فاسق و فاسد بودند و ابداً لیاقت جانشینی رسول خدا را نداشتند. همه اختلافات و فرقه های اسلام از خودکامگی و بیعدالتی و نژادپرستی ایشان پیدا شد.

بنی امیه و بنی عباس به زور و تزویر در دستگاه محمدی اسلام به خلافت و ریاست رسیدند، و جاه و منصب دنیوی یافتند. تنها اهل بیت مظلوم رسول خدا بودند که از میراث جد خود بی بهره ماندند. اینان چون علی و حسین و زید بن علی بن حسین به شمشیر کین کشته شدند و باهمچون امام محمد باقر و امام جعفر صادق خانه نشین گشته و یا به زندان افتادند، و عمر کوتاه خود را در هراس و وحشت از کید دشمنان گذرانیدند.

۱- سوره ۴۹ (الحجرات) آیه ۱۳.

۲- المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی ج ۷ ص ۳۰۰.